

چنین گفت زرتشت!

(کالبدشکافی یک ترجمه)

رحمان افشاری

روی جلد کتاب، اگر از سر ناآگاهی مطلق از فلسفه نیچه نباشد، هدفی جز فریبکاری ندارد. زیرا می‌خواهد این گمان نادرست را در خواننده ناآگاه دامن زند که گویا نیچه کتابی در باره زرتشت، پیامبر ایرانی، و اندیشه‌های او نوشته است! به هر حال، باید تلاش مترجم کتاب، حمید نیر نوری، را ستود که در آن سال‌های دور جسارت ورزید و نخستین گام را برای ترجمه این کتاب برداشت.

پس از او داریوش آشوری پا به میدان نهاد. نخست، بخش یکم و دوم از چهار بخش کتاب را با همکاری اسماعیل خوبی در بازبینی آن ترجمه و منتشر کرد و سپس یک‌تنه کار ترجمه و بازبینی و ویرایش‌های چندباره هر چهار بخش کتاب را انجام داد. بخش یکم و دوم در سال ۱۳۴۹ و بخش سوم و چهارم در سال ۱۳۵۲ منتشر شد. آشوری از آن زمان تاکنون چندین بار ترجمه خود را آراسته و پیراسته و با متن اصلی بیشتر و بیشتر مطابقت داده است. کتاب او — که ناشر آن انتشارات آگه است — اکنون به ویرایش پنجم و چاپ بیست و نهم (۱۳۸۸) رسیده است. در باره ترجمه او، که از اصل آلمانی صورت گرفته، سخن بسیار می‌توان گفت. این‌جا تنها به اشاره بگویم که چنین گفت زرتشت آشوری نه تنها شاهکاری در میان ترجمه‌های متون فلسفی است، بلکه یکی از شاهکارهای نثر کنونی فارسی نیز به شمار می‌رود.

اما ترجمه این کتاب با آشوری پایان نیافت. در سال ۱۳۷۷ ترجمه دیگری به قلم مسعود انصاری از سوی انتشارات جامی روانه بازار شد که اینک با «ویرایش جدید» به چاپ دهم (۱۳۸۸) رسیده است. خواننده به طبع انتظار دارد که هر ترجمه‌ای پس از ترجمه پیشین از یک کتاب، از کیفیت بالاتری برخوردار باشد. چنان‌که این سیر کمال را می‌توان در ترجمه آشوری نسبت به ترجمه نیر نوری شاهد بود. اما وقتی ترجمه انصاری را با اصل آلمانی کتاب مقایسه می‌کنیم، با حیرت پی می‌بریم که ترجمه او نه تنها نسبت به ترجمه آشوری هیچ برتری ندارد، بلکه حتی از ویژگی‌های یک ترجمه سالم و خوب نیز بکلی بی‌بهره است.

این مقاله کالبدشکافی این «ترجمه» از چنین گفت زرتشت است. هدف ما از آن بیشتر آگاه کردن خوانندگان است تا هشداری به مترجم یا ناشر. اگرچه مترجم این کتاب را از اصل آلمانی ترجمه نکرده، در این کالبدشکافی برای روشن تر شدن مطلب می‌باید ترجمه او را با اصل آلمان آن مقایسه کرد تا ملاکی درست برای داوری ترجمه اثری از نیچه باشد. عنوان آلمانی کتاب، که در شناسنامه آن آمده، نباید ما را بفریبد. نام کامل کتاب نیچه به آلمانی

چنین گفت زرتشت: کتابی برای همه کس و هیچکس. فریدریش ویلهلم نیچه. ترجمه مسعود انصاری. ج ۱۰. تهران: جامی، ۱۳۸۸.

نیچه در شمار آن دسته از فیلسوفانی است که نوشته‌هایش در بیرون از سپهر فلسفه هم خوانندگان بسیار دارد. آثار او تنها بخشی از فلسفه و تاریخ آن به شمار نمی‌رود، بلکه در پهنه ادبیات و زبان آلمانی نیز پُراج است. زیبایی کلام گاه شعرگونه نیچه به وی در میان فیلسوفان آلمانی زبان مقامی ویژه بخشیده است. از این‌رو اگر او را شاعری فیلسوف یا فیلسوفی شاعر بنامیم، گزاف نگفته‌ایم. در ترجمه آثار او باید به زیبایی شیوه نگارش او توجه کامل داشت و این مهم جز با آشنایی کافی با زبان آلمانی و نثر نیچه و تسلط به زبان فارسی و بهره‌مندی از هنر آرایشی آن، که در شعر فارسی به اوج خود می‌رسد، ممکن نیست.

چنین گفت زرتشت نیچه، نخستین بار در سال ۱۳۲۷ توسط حمید نیر نوری (۱۳۸۶-۱۲۹۳) به فارسی ترجمه شد. کوشش او در شصت سال پیش برای ترجمه شاهکار نیچه، سزاوار قدردانی است. لیکن وی این کتاب را گویا از انگلیسی به فارسی برگردانده و در ترجمه بیشتر به برگرداندن معنا توجه داشته و در پرداخت شاعرانه آن موفق نبوده است. از همین‌رو زیبایی کلام شاعرانه نیچه بازتابی در کار او ندارد و ترجمه‌اش اکنون بیشتر ارزشی تاریخی دارد. یعنی با سنجیدن ترجمه او با ترجمه بعدی از همان کتاب می‌توان بر پیشرفت فن و هنر ترجمه در زبان فارسی انگشت نهاد. این‌که این کتاب هنوز چاپ می‌شود (چاپ پنجم، ۱۳۸۷) و به فروش می‌رسد، نشان از گرمی بازار این کتاب و سوءاستفاده از ناآگاهی خریداران دارد. تنها در نام آلمانی کتاب، در شناسنامه آن، پنج خطا وجود دارد. نام کوچک نیچه نیز در این ترجمه با تلفظ انگلیسی و فرانسوی آن (فردریک) ضبط شده است. در فهرست مطالب کتاب نیز می‌توان هم خطا دید و هم بی‌بهرگی از شیوایی کلام نیچه. در این نشر آخرین، نام یک «ویراستار» هم در شناسنامه آن افزوده شده است و هیچ معلوم نیست که این «ویراستار» چه دستکاری‌هایی در متن قبلی کرده است. به هر حال، دستکاری در کتابی که ارزش تاریخی پیدا کرده، اگرچه ممکن است بر ارزش تجاری آن برای عرضه به بازار بیفزاید، ارزش تاریخی آن می‌کاهد. از سوی دیگر، چاپ تصویر ساختگی زرتشت بر

چنین است:

Also sprach Zarathustra. Ein Buch für Alle und Keinen

که به فارسی ترجمه شده است: چنین گفت زرتشت: کتابی برای همه کس و هیچکس.

اما عنوان آلمانی در شناسنامه کتاب چنین ضبط شده است:

Also sprach zarathustra

نیازی نیست آلمانی بدانیم تا پی بریم که در ضبط نام کتاب خطا رخ داده است: خوانندگان آگاه می‌دانند که حرف نخست اسم‌های آلمانی، چه عام و چه خاص، بزرگ نوشته می‌شود. در دیگر زبان‌های دارای خط لاتینی هم اسم خاص با حرف بزرگ آغاز می‌شود. از این رو، Zarathustra را zarathustra نوشتن، خود نشانه‌ای از کم‌دقتی است. در ضمن بهتر می‌بود که عنوان فرعی کتاب نیز در صفحه شناسنامه می‌آمد. به هر حال، پایه کار مترجم بر اصل آلمانی کتاب نبوده است و در مقدمه خود هم نگفته است که کتاب را از چه زبانی به فارسی ترجمه کرده است، اما با توجه به سابقه او در ترجمه متن‌های عربی و مقدمه این کتاب، شاید بتوان حدس زد که ترجمه عربی کتاب و، مهم‌تر از آن چنان که خواهیم دید، ترجمه پیشین فارسی آن در درجه نخست مرجع کار او بوده است!

مترجم در پیشگفتار خود می‌نویسد:

«گرچه سخن‌شناسان هر آن‌چه را که از خامه نیچه تراویده است، بی‌نظیر و بی‌مانند می‌دانند، اما «چنین گفت زرتشت» است که از نیچه «شاعری فیلسوف» یا «فیلسوفی ادیب» ساخته است.» (ص ۷) سپس می‌افزاید:

«هرچند، دانشوران درباره اندیشه مطرح شده در این کتاب و تأثیرات مثبت و منفی آن اختلاف نظر دارند، اما سخن‌شناسان درباره خدمتی که نیچه به عنوان یکی از بنیانگذاران اندیشه نوین با آثار خویش بویژه «چنین گفت زرتشت» به نثر آلمانی کرد و حتی به شعر آلمانی – اگرچه ناموزون و بی‌مقفی (?) – همداستانند.» (ص ۸) اکنون باید از مترجم پرسید، چگونه می‌توان شاهکار این «شاعر فیلسوف» را از زبانی به غیر از زبان اصلی به فارسی برگرداند؟ آیا با این کار تمام زیبایی‌های نثر او از بین نخواهد رفت؟ آیا می‌توان به مثل، شعر سعدی و حافظ را از زبانی به جز فارسی ترجمه کرد؟ لیکن به جای هرگونه بحث نظری بهتر است به سراغ این «ترجمه» برویم و آن را هم از نظر دقت و امانت و هم از نظر زیبایی کلام، از همان سطر اول و صفحه اول، بسنجیم.

نیچه چنین آغاز می‌کند:

Als Zarathustra dreißig Jahre alt war, verließ er seine Heimat und den See seiner Heimat und ging in das Gebirge, Hier genoß er seines Geistes und seiner Einsamkeit und wurde dessen zehn Jahre nicht müde (S.277)

و انصاری آن را چنین ترجمه کرده است:

«آنگاه که زرتشت به سی سالگی رسید، زادگاه و دریاچه‌اش را رها کرد و روی به کوه نهاد، و ده سال تمام در آن‌جا اقامت گزید و از خلوت ره توشه می‌اندوخت و به اندیشه می‌پرداخت.» (ص ۲۸)

– لازم نیست آلمانی بدانیم تا متوجه اختلاف اصل و ترجمه شویم. در ترجمه فارسی با یک جمله بلند رویارویییم، حال آن‌که نیچه سخن خود را در دو جمله آورده است. یادآوری کنیم که نثر نیچه در این کتاب کوتاه و شاعرانه و آهنگین است. اما در ترجمه فارسی دو جمله اصلی بی‌جا به هم دوخته و به یک جمله دراز تبدیل شده است.

– نیچه در این جمله گذشته ساده فعل بودن (war) را به کار برده است. ترجمه دقیق عبارت آغازین را در کار آشوری چنین می‌بینیم: «زرتشت سی ساله بود که...» حال آن‌که انصاری ترجمه کرده است: «آنگاه که زرتشت به سی سالگی رسید...»

– نیچه واژه Heimat (زادگاه، زادبوم) را تکرار کرده است تا با تکرار آن هم بر آن‌چه ترک می‌شود تأکید کند و هم نثر را آرایش دهد. ترجمه دقیق و بی‌کم‌وکاست جمله آغازین از زبان آشوری چنین است: «زرتشت سی ساله بود که زادبوم و دریاچه زادبوم خویش را ترک گفت.» اما انصاری جمله را به این صورت ناقص و گنگ درآورده است: «آنگاه که زرتشت به سی سالگی رسید، زادگاه و دریاچه‌اش را رها کرد.» «دریاچه‌اش» در این «ترجمه» می‌تواند هم به زادگاه برگردد هم به زرتشت.

– نیچه کوهستان (Gebirge) می‌گوید و ایشان کوه (Berg) ترجمه می‌کند و در دنبال آن می‌نویسد: «ده سال تمام در آن‌جا اقامت گزید.» حال آن‌که نیچه آن را در پایان جمله دوم آورده است. فعل «اقامت گزیدن» نیز از افزوده‌های مترجم است.

– اما موضوع به سر این نکته‌های به ظاهر ساده نیست: مترجم در همین جمله اول سه کلمه را انداخته است: Geist (روح، جان)، müde (خسته) و وجه گذشته فعل genießen (لذت بردن)، یعنی genoß.

– خطای «ترجمه» تنها در انداختن‌ها نیست، بلکه «مترجم» از خود چیزی نیز به متن افزوده است و آن «اقامت گزیدن» و «ره توشه اندوختن و به اندیشه پرداختن» است که به هیچ وجه در کلام نیچه نیست.

خلاصه کنیم: در همین «ترجمه» از نخستین دو جمله متن، سه کاستی و خطای مهم راه یافته است:

۱. زیبایی سخن نیچه از بین رفته،

۲. ترجمه سه واژه از قلم افتاده،

۳. و مترجم از خود چیزهایی نابجا بر آن افزوده است.

بجاست که ترجمه آشوری را از این دو جمله آغازین – که پیش چشم انصاری هم بوده – به دست دهیم:

«زرتشت سی ساله بود که زادبوم و دریاچه زادبوم خویش را ترک گفت و به کوهستان رفت. این‌جا با جان و تنهایی خویش سرخوش بود و ده سال از آن نیاززد.» (ص ۱۹)

این ترجمه واژه به واژه به سبک نثر نیچه وفادار مانده و هم زیبایی نثر اصل را با یاری جستن از روح شاعرانه و میراث شعری فارسی، باز تابانده، بی‌آن‌که از خود چیزی بر آن بیفزاید یا بکاهد.

با مقایسه ترجمه انصاری با ترجمه آشوری ناگزیر این پرسش پیش می‌آید که انگیزه «ترجمه» و نشر دوباره این کتاب چه بوده است؟ باید گفت جمله آغازین کتاب که نقل کردیم، از ساده‌ترین جمله‌های آن نیز هست و هیچ بازی کلامی در آن دیده نمی‌شود. پیش از آن که به سراغ برخی پاره‌های پیچیده‌تر کتاب برویم، بد نیست نگاهی به فهرست کتاب در «ترجمه» انصاری بیندازیم و آن را با اصل آن مقایسه کنیم. کتاب، در آمدی با عنوان «پیش‌گفتار زرتشت» (Zarathustras Vorrede) دارد و سپس چهار بخش شامل گفتارهای «زرتشت». عنوان بخش یکم «گفتارهای زرتشت» (Die Reden Zarathustras) است. انصاری «پیش‌گفتار زرتشت» را «سراغاز» ترجمه کرده و «گفتارهای زرتشت» را نیز از قلم انداخته است. گویا «ترجمه»ی آن را لازم ندیده است. بخش یکم، یعنی «گفتارهای زرتشت»، از قطعات زیادی تشکیل شده که هر یک عنوانی دارد. عنوان نخست، همچنان که آشوری به درستی ترجمه کرده است، «در باره سه دگر دیسی» (Von den drei Verwandlungen) است. برگردان انصاری چنین است: «دگرگونی در سه مرحله»، که در آن بار دیگر کلمه‌ای را جا انداخته است (یعنی، «در باره» von) و کلمه‌ای را افزوده است (یعنی، «مرحله») و باقی را نیز نادقیق «ترجمه» کرده است (یعنی «دگرگونی» به جای «دگر دیسی»). افتادگی در تمام عنوان‌های بخش یکم دیده می‌شود. عنوان فصل «در باره درخت فراز کوه» (Vom Baum am Berge) چنین ترجمه شده است: «درخت بالابلند کوهستان!» می‌بینیم، آن جا که می‌بایست «کوهستان» ترجمه کند «کوه» ترجمه کرده و این جا «کوه» (Berg) را کوهستان! به درخت هم صفت «بالابلند» نسبت داده است. اگر تنها عنوان‌های برخی فصل‌های این «ترجمه» را با ترجمه پیشین مقایسه کنیم، می‌بینیم که بسیاری از عنوان‌ها، با حذف «در باره»، درست شبیه ترجمه آشوری است:

برگردان آشوری	اصل آلمانی	برگردان انصاری
در باره خواردارندگان تن	Von den Verächtern des Leibes	خواردارندگان تن
در باره واعظان مرگ	Von den Predigern des Todes	واعظان مرگ
در باره مگسان بازار	Von den Fliegen des Marktes	مگسان بازار
در باره فرزندان نامدار	Von den berühmten Weisen	فرزندگان نامدار
در باره سرزمین فرهنگ	Vom Lande der Bildung	سرزمین فرهنگ
در باره زیرکی بشری	Von der Menschen - Klugheit	زیرکی بشری
در باره جان سنگینی	Vom Geist der Schwere	جان سنگینی
در باره اشتیاق بزرگ	Von der großen Sehnsucht	اشتیاق بزرگ
سرود مستانه	Das trunkne Lied	سرود مستانه
نشانه	Das Zeichen	نشانه

مترجم اگر نگاهی به گلستان و بوستان سعدی می‌انداخت و می‌دید که چگونه سعدی هر بابی را با «در» (مانند «در سیرت پادشاهان» و ...) آغاز می‌کند، شاید به حذف «در باره» رضا نمی‌داد. بسیاری از عنوان‌های دیگر نیز به همین شکل است و آن جا که تغییری می‌بینیم، نه زیباست و نه مطابق اصل. نمونه‌هایی به دست دهیم:

برگردان آشوری	اصل آلمانی	برگردان انصاری
در باره شادی و شورها	Von den Freuden-und Leidenschaften	خوشی‌ها و خواستنی‌ها
در باره راه آفریننده	Vom Wege des Schaffenden	راه‌های نوآفرین
در باره مرگ خودخواسته	Vom freien Tode	گزینش مرگ
پیشگو	Der Wahrsager	فالگیر
در باره دیدار و معما	Vom Gesicht und Rätsel	شهود و معما
به خانه باز آمدن	Die Heimkehr	بازگشت
سرود رقص	Das Tanzlied	ترانه پایکوبی
سرود رقصی دیگر	Das andere Tanzlied	سرودی دیگر برای رقص

به راستی جای شگفتی و اندوه است، هنگامی که می‌بینیم مترجم Von den Hinterweltlern را «بازخواست دلباختگان سرای دیگر» ترجمه می‌کند، حال آن که ترجمه درست آن همان است که آشوری آورده است: «در باره اهل آخرت». بیش از این نیازی نیست که این «ترجمه» را با اصل سخن نیچه مقایسه کنیم. بلکه سنجش آن با ترجمه آشوری کافی است تا پی ببریم که چه دست درازی‌ای بر نیچه و کار پُررنج آشوری شده است.

با این حال، در این همسنجی، برای محکم‌کاری، اصل آلمانی سخن نیچه را همچنان شاهد می‌آوریم.

ترجمه آشوری:

«تو ده سال این‌جا به غارم برآمدی: اگر من و عقاب و مارم نمی‌بودیم تو از فروغ خویش و ازین راه سیر می‌شدی.» (ص ۱۹)
این ترجمه درست برابر است با اصل آلمانی آن:

Zehn Jahre kamst du hier herauf zu meiner Höhle: du würdest deines Lichtes und dieses Weges satt geworden sein, ohne mich, meinen Adler und meine Schlange. (S. 277)

کسانی که آلمانی می‌دانند می‌توانند داوری کنند که در ترجمه آشوری کوچک‌ترین واژه نیز با دقت شگفتی ترجمه شده است. او، از جمله، توانسته است با قدرت تمام بازی نیچه با کلمات را نیز در فارسی بازتاب دهد. در زبان آلمانی *satt werden* به معنای «سیر شدن» از غذاست، اما همین فعل ترکیبی معنای مجازی «بیزار شدن و به ستوه آمدن» نیز می‌دهد. آشوری با توجه به این‌که فعل مرکب «سیر شدن» در فارسی نیز، درست مانند فعل آلمانی، همین معنای دوگانه را دارد، در ترجمه خود آن را به کار برده است. اکنون «ترجمه»ی انصاری را مرور کنیم:

«ده سال تمام است که تو این‌جا، بر غارم نور می‌پاشی، اما اگر من و عقاب و مارم نبودیم، شکوه انوارت رو به کاستی می‌نهاد و این گردش و حرکت به سستی می‌گرایید.» (ص ۲۸)

می‌بینیم که بخش نخست جمله را چگونه نازیبا و ناشایسته «ترجمه» کرده است. در بخش دوم جمله‌های قلبی «شکوه انوارت رو به کاستی می‌نهاد و این گردش و حرکت به سستی می‌گرایید» را، که هرگز از خامه نیچه نترانیده است، سر خود در کتاب نیچه درج کرده است.

نمونه‌ای دیگر از ترجمه آشوری از همان صفحه اول:

«هان! از فرزاندگی خویش به تنگ آمده‌ام و چون زنبوری انگبین بسیار گرد کرده، مرا به دست‌هایی نیاز است که به سویم دراز شوند.» (ص ۱۹)

Siehe! Ich bin meiner Weisheit überdrüssig, wie die Biene, die des Honigs zuviel gesammelt hat, ich bedarf der Hände, die sich ausstrecken. (S. 277)

ترجمه انصاری:

«زنهار! روانم – مانند زنبوری گرفتار آمده در انگبین خویش – از فرزاندگی‌ام به ستوه آمده، آه کجایند دستانی گشوده فرارویم.» (ص ۱۹)

ترجمه آشوری:

«به راستی، انسان رودی‌ست آلوده. دریا باید بود تا رودی آلوده را پذیرا شد و ناپاکی نپذیرفت.» (ص ۲۳)

Wahrlich, ein schmutziger Strom ist der Mensch. Man muß schon ein Meer sein, um einen schmutzigen Strom aufnehmen zu können, ohne unrein zu werden. (S. 280)

ترجمه انصاری:

«به راستی انسان رودی است آلوده و ناپاک، دریایی باید که این رود در آن فروریزد و خود آلوده نگردد.» (ص ۳۳)
ترجمه آشوری:

«کجاست آن آذرخشی که زبان بر شما بساید؟» (ص ۲۴)

Wo ist doch der Blitz, der euch mit seiner Zunge lecke? (S. 281)

ترجمه انصاری:

«کجاست آن شراره که به شما زَند و پاکتان بدارد؟» (ص ۳۴)

بینید که با همه دست‌درازی‌ها تفاوت از کجاست تا به کجا! در ترجمه همین آخرین جمله کوتاه چند خطا راه یافته است:
۱. در برابر Blitz «شراره» گذارده است که یکسر نادرست است. درست آن همان است که آشوری گفته است: «آذرخش».

۲. ترجمه واژه‌های Zunge (زبان) و lecken (لیسیدن) افتاده است.

۳. از خود چیزی نابجا بر سخن نیچه افزوده است، یعنی «پاکتان بدارد».

در این «ترجمه» جمله‌هایی می‌بینیم که هیچ ربط و شباهتی به سخن و نثر نیچه ندارد. به عنوان مثال:

Ich liebe die großen Verachtenden, weil sie die großen Verehrenden sind und Pfeile der Sehnsucht nach dem andern Ufer. (S. 282)

«ترجمه»:

«کسانی را دوست می‌دارم که کوچک شمردنشان بزرگ است، زیرا خود بزرگند. پرسشگرانی را دوست می‌دارم که اشتیاق آنان را – مانند تیری که به کنارۀ دیگر برخورد – به سرگستگی می‌کشاند.» (ص ۳۵)

«کوچک شمردنشان بزرگ است» یعنی چه؟ «پرسشگران» و «سرگستگی» چگونه از این‌جا سر درآورده‌اند؟ و اما ترجمه آن را از زبان آشوری هم بخوانیم:

«دوست می‌دارم خوارشمارندگان بزرگ را، زیرا که پاس‌دارندگان بزرگ‌اند و خدنگ‌های اشتیاق به سوی کرانه‌دیگر.» (ص ۲۴)

وقتی می‌بینیم که انصاری «پُل» را «صراط» (ص ۳۶) (لا بد با اشاره‌ای به «پل صراط»!) و «واپسین انسان» (der letzte Mensch) را «واپس‌مانده‌ترین انسان» (ص ۳۸) ترجمه می‌کند، آیا نباید تأسف خورد؟

آشوری ترجمه می‌کند:

«مرا به یاران نیاز است؛ یاران زنده، نه یاران مرده و نعش‌ها» (ص ۳۲)

که ترجمه دقیق سخن نیچه است:

Gefährten brauche ich, und lebendige - nicht tote
Gefährten und Leichname (S. 289)

و آن «مترجم» چنین نادرست ترجمه می‌کند:

«زرتشت را نه به همراهی زندگان نیاز است نه همراهی مردگان
و نعش‌ها» (ص ۴۵)

انصاری در ترجمه خود بسیاری از واژه‌ها و حتی جمله‌های کتاب
را نیز انداخته است. نمونه‌ای از آن را در ترجمه عنوان‌های کتاب
دیدیم. اینک نمونه‌ای دیگر: نخست اصل سخن نیچه:

Wahrlich, lebe ich noch?

Gefährlicher fand ich's unter Menschen als unter
Tieren, gefährliche Wege geht Zarathustra.
Mögen mich meine Tiere führen! (S.290)

ترجمه آشوری:

«به راستی، آیا هنوز زنده‌ام؟»

زیستن در میان آدمیان را از زیستن در میان جانوران خطرناک‌تر
یافته‌ام. زرتشت به راه‌های خطرناک می‌رود. بادا که جانوران‌ام
راهبرم باشند!» (ص ۳۴)

«ترجمه» انصاری از این جمله معروف نیچه چنین است:

«پس به راستی آیا هنوز زنده‌ام؟»

خود را به سیلاب سهمگین می‌سپارم و جانورانم هم باید گام‌های

مرا پی گیرند.» (ص ۴۷)

به این ترتیب جمله «زیستن در میان آدمیان را از زیستن در میان
جانوران خطرناک‌تر یافته‌ام» از دست رفته است و آنچه هم که
«ترجمه» شده، نشانی از اصل ندارد.

باری، هر صفحه از این «ترجمه» را که باز کنی، به آسانی می‌توانی آن
را سندی از بازنویسی نادرست از یک ترجمه دیگر و «ترجمه»‌ای
نادرست از اصل مطلب بیابی.

منابع

نیچه، فریدریک ویلهلم. *چنین گفت زرتشت: کتابی برای همه کس و
هیچ کس*. ترجمه حمید نیرنوری. ج ۳. تهران: اهورا، ۱۳۸۶.
نیچه، فریدریش ویلهلم. *چنین گفت زرتشت: کتابی برای همه کس و
هیچ کس*. ترجمه داریوش آشوری. ج ۱۳. ویراست چهارم. تهران: انتشارات
آگاه، ۱۳۷۸.

Nietzsche, Friedrich Wilhelm. *Werke in drei Bänden*.
München: Carl Hanser Verlag, 1994.

نسخه‌ای از اصل آلمانی «چنین گفت زرتشت»
Zarathustra را می‌توانید در اینترنت به نشانی زیر بیابید:

[http://www.zeno.ort/Philosophie/M/Nietzsche,+Friedrich/Also
+ sprach+ Zarathustra](http://www.zeno.ort/Philosophie/M/Nietzsche,+Friedrich/Also+sprach+Zarathustra)

نشر جوانه توس منتشر کرد:

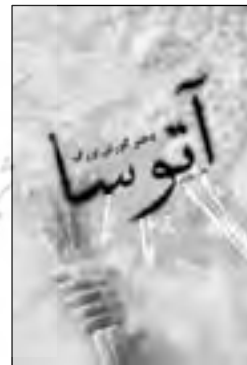
آتوسا دختر کورش بزرگ

نوشته‌ی هلن افشار

در ۶۴۸ صفحه، قطع رقعی

چاپ دوم، اسفند ۱۳۸۸ (چاپ اول، دی ماه ۱۳۸۸)

۹۵۰۰ تومان



بیشتر ما جسته و گریخته با تاریخ سیاسی ایران باستان آشنا هستیم، اما آگاهی ما از تاریخ اجتماعی ایران
بسیار اندک است. رمان **آتوسا دختر کورش بزرگ**، ضمن اینکه پاسخگوی عطش خواننده‌ی رمانی تاریخ است،
جا به جا - با تکیه بر منابع تاریخی معتبر - تبدیل به آینه تاریخ اجتماعی دوره‌ی خود می‌شود. خواننده بی‌آنکه
نیازی به خواندن ده‌ها جلد کتاب در زمینه تاریخ اجتماعی داشته باشد، همراه قهرمانان رمان به مقصود خود
بسیار نزدیک می‌شود و با پایان رمان با دستی پر می‌تواند همچون یک صاحب نظر به مطالعات خود ادامه دهد.

فروش در کتابفروشی‌های سراسر کشور. (مراکز توزیع سراسری: بخش گزیده ۰۹۸۷-۶۶۴۰۰۲۱-۰۲۱. بخش گسترش ۰۲۱-۸۸۷۹۴۲۱۸-۰۲۱)
نشر جوانه توس: تهران. خیابان انقلاب. خیابان دانشگاه. پلاک ۱۷۸. تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۶۱۰۰۷ www.javanetoos.com
شماره تماس جهت سفارش تلفنی: ۰۲۱-۶۶۹۷۰۶۷۷ (هزینه پست سفارشی به سراسر ایران برعهده ناشر می‌باشد).